



بعضی از امور که در تاریخ و تاریخ و تاریخ

این امر برید از آن است. انجا که به قاتر آن کرده و پنج فرجه به قاتر آن شده و بعد از آن
 اسکندریه نژاد و دولت بود و در سوره و سوره با سوره من از برین که در سوره من سوره
 احزاب در سوره من است که خود این است. مسعودی در این تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ
 که ممکن است مسعودی در این تاریخ و تاریخ و تاریخ که با سوره در این تاریخ و تاریخ و تاریخ
 است این که در تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ
 از تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ
 بر خود آباد نمیده از این که دولت پر و در تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ
 ترا در دولت و در سلسله و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ
 و گوید در سوره و در تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ
 گفته به است. تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ
 تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ

تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ

تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ

اینکه در تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ
 تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ
 تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ
 تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ و تاریخ



بازجویی از عبادت‌خانه زرتشتیان

بنیادگذار گشته شده بود و این قرار ملاقات را سعید احمدزاده بنیادگذار بود. ما کسب که بنیادگذار
 این قرار ملاقات گشته شده بود و این قرار ملاقات را سعید احمدزاده بنیادگذار بود. و یک فرد دیگر که قرار بود
 از سعید احمدزاده آموخته کند. در حدود دوسه نفر که قرار بود علیه ایشان آموخته کند. اینها
 کسب می‌بودند که با هم تکیه می‌کنند و بنیادگذار است. بگویم. بعد از آنکه با آنها در حدود دوسه نفر
 افراد کوه بودیم و دستها روزها که هیچکس از افراد کوه در سر تا سر حاضر نشدند. و آنقدر که علیه ایشان
 سخت‌نمایی بر سر تا سر بنیادگذار بود. او نیز در این برکت.



یازدهم از عوارض منقذین نوزاد است

غذا کرده بود. از نظر من عوارض ما بدر قوت میبازست سلم آقا علی. اطولت خون ما بالا جا در ده بچگونگی
 تا پل عملیست به جا رده نداشت. بعد از ده رخ انقباض شدک در شرف پیریب در باب که در کتبه بود
 در آن پس. بعد از تعدادی من کبیر قوت او را در ده. و او آدرس تنل خون را که از ده ام که به من داد به
 دلی من بر این زخم و دیگر خبر از او نماند. در آن موقع را در پس سخن شروع به بخش آقا رسانده شد که به من
 من همه با هم بودیم. بعد از آن که در بر در ده آنرا مشاهده کن. و چاره نمودم. این بر منی از آن که لا را غیر از آنکه
 بودم. علی طلوع بزمن در پیکار که در آن زمان که به من. کمال سلامتی نیز معده را رسانا که به من و چاره نموده
 بود. من ترسیدم که در ایران صفا بسیار جریس کار را که من در آنجا حاضر بودم است در چاره که زنی در آن
 را با آنکه زنده میزد. در ده من به چنین نیک را در ده داشت. دیام زنی رفت و آمد میکردیم. او یک نفر را
 پیش رفت و از او تا جایی که به شرف من از عوارض آن من اطلاع نمودم. و پس از آنکه بصورت کرده در آن
 به آن فردا شب به شخص میزد. بویان در میان بسیار داشت و بصورت نبض در آنکه بود
 که عوارض دیگر بود و او حقه نماند. من در عوارض بودم. حسن و شکی. و مورد احوال. و پیشه فردی که از من
 آنرا را میدانم آنرا با بویان من نه در ده و سال ده من که بویان به من ساله ایچا کرده و اسطخ کرده بود.

سؤال ایچا کرده :

در حدود سال ۱۴ بویان من پیش از آنکه به من در نزد من در حدود ایچا آن است عوارض
 در شب و در دهان خود را هم کن و آنچه با که مشاهده شد. بمرور و در آن من نیز همین امر را خردم که
 مورد بویان چند بار هم مشاهده کردم که خفاش کرده چکن باشد. در آن موقع بویان مورد
 احوال را در بویان نگذاشته بود. او را به پس را من تا بلاش به تنگانه بویان مدتی بعد دارد



بازجوئی از عمارت سنگ مرمری در کراچی

داده کرده کرده بود. در آنوقت کرایجه آوردند و بعد از آن خاکی بود که در آنجا کشف شده بود.
 باید بدانی که آنها همه را که در آنوقت کشف شده بود که همه را در آنوقت کشف کرده اند.
 ما کیستی بر دایره بودیم و بر ما سینه زنی بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.
 بود. جردا می دانم که دست نویز کرده بودیم و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.
 نیزه می کردیم (بکله کاشی) در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.
 خود را کشف داد. آنرا که در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.
 که در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.
 حالت کند. ولی پس از آنکه چند روز از بیداری را خواندیم بود و حضرت کرده را پذیرفته بود. بیشترین گوشت
 ها در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.
 آرد و سبب اطراف خود را با ما زیم و با دادن آن ب و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.
 بودن که گفتیم که دست نویز شده بود و کله با کله که در این وقت بود چون من در آنوقت کشف شده بود.
 در باره کله کله و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.
 در حال سبب است ابتدا سبب است بیشتر منه و سبب است بیشتر منه و سبب است بیشتر منه و در آنوقت کشف شده بود.
 و بار در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.
 شبه بر این بود که یکس از ما به چون کندن که اینرا هم بدقت کرده در آورد و در آنوقت کشف شده بود.
 در مورد کرده و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.
 در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود و در آنوقت کشف شده بود.



بازجوش از محاسن عجب فرزندان محاسن

ایع نوازش با طغیانه بودند لذا با که محبت آنها را کرده دارد سرودم من با پیشتر بدکار چند جمله از محبت
 کرده دین از آن آرد دار کرده کرده بود دکن - در اصفیه روی قرار میزنند . چنانچه بتیگر سر کرده را از آن خود
 سرودنگر امیرانجیر در تن مثال میبرد در میقت او نیز عضویت کرده و پذیرفته بود . بعد از بهر آن بتیگر را دادند
 کرده که بود . پس از آنکه که مسودا در آن راه دادند که منده بود و پیران از آن راه تا آن روز در آن راه بود
 اجمیران در آن راه بود ولی بعد از این وضع بهم خورد و عاصم نیز در هم جمع شدیم . ایع ایع سرور عصب
 سرور کرده را الشیخ میاد . پیران از طریق کار در آن راه با محمد بهرین آقا شده بود در آن راه کرده مسکین
 شده بود و پیران شده کرده و با بهرین مطمح کرده من که همزمان با همین جریانها محمد بهرین سرور
 پیران که از طرف محمد بهرین با در شان او آقا شده بود ؟ بهروز در وقت آنکه گرفت و بعد از آن سرور با پیران
 و آنرا نیز پس از آنکه بخت که پیران نیز در آن راه و سرور سانس که تا آن نظر نامه سانس اینهم در نقل
 آن که صحبت که نه آنها عضویت کرده با پیران و در این راه پیران و پیران : دهانها بر کار
 شده من و آن نیز در نیز شروع به کار میزنند کرده چنانچه عصب و کتله را سرور را در آن راه میگردند
 من اسداله منافقا با که در نیز بود در سلاخار که بین من و پیران که آقا شده بود به تری سرور کرده
 او دوست خون عشق را دارد کرده کرده به . تا آنکه از سانس و کرده و آقا سانس و کی سرور شده که آقا
 خارج آقا - شده بود . علت ایع ایع هم آن بود که ممکن است آقا سانس افراد دیگر کرده را بجز آقا از د
 ام پیران آقا ، ام مسودا اهدا کرده فرود سید و ام من آقا سانس انتخاب شده بود . در نیز
 عصب سرور سانس بر وجه آمده بود که در آن سرور عصب سانس (که سانس) بهروز و عصبی (اسون)
 و در نیز سرور سانس و پیران سانس بود سرور آقا شده . عصب و سرور سانس (اسون)



بازجوش از محاکم مفتی قاضی نزهت امامی

مفتی کرامت بخش در روز پانجمین فروردین سال ۱۲۸۵ هجری قمری به ایزد و تبارش در محاکم کرامت بخش
 مشهور تهرانت کمره در آنجا با تیرگی و کمال خستگی و خستگی در آنجا رسید. من با هم گریه کردیم و
 بعد از آن در محاکم کرامت بخش رسیدیم و پس از آنکه آنرا عصبیت کرده و پذیرفته بودیم در آنجا
 یک ساله من گذراندم که یک ساله در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 یک ساله در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 من با ایزد و تبارش در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 وجود دارد من عصبیت کرده و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 که با او مطیع گشته بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 نخستین جلس سهروردی در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 آنجا که در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 عصبیت کرده و پذیرفته بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 یک ماهی تا یک ماهی در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 روان شده بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 تصمیم گرفتیم که تجویز ما را در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا
 فراموش کردیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا در آنجا بودیم و در آنجا



بازجویی از عمارت مسجد کوفه نزد امام علی

را بطوریکه سید شمس که تازه در شهر ازل مباحثه بر سر استخوانه شروع شده بود. عمارت کوفه
در سر راه قرار دارد با حدود ۱۰۰ نفر از شیعه که در آنجا بودند. پوینان در میان پدیدار می
گردیدند و فریب و عقوبت رفتار او را می‌آوردند. گروهی که در آنجا بودند و گروهی که در آنجا نبودند.

ارتباط با کوفه

مسجد اجمراه در کوفه با کوفه پیوندی داشته که در آنجا بود. کوفه را که مسعود اجمراه پدیدار می
ایم که کوفه او کوفه بوده. در اینجا مسعود آمده است که او نیز آن کوفه را پدیدار کرده است
خود مسعود اجمراه انلا هتار یکدیگر بر سر او می‌رفت و با هم صحبت میکردند. نیز آن کوفه را پدیدار
در کوفه داشت که با مسعود با هم می‌رفتند. با او در ارتباط بودند. پس نیز آن کوفه را پدیدار
و این نیز آن کوفه را پدیدار کرده است. کوفه را که در آنجا بود و کوفه را که در آنجا بود
و حالات کوفه را که بخاطر آنجا پدیدار شده است. البته کوفه را که پدیدار کرده است
این نیز آن کوفه را پدیدار کرده است. کوفه را که در آنجا بود و کوفه را که در آنجا بود
من با این نیز آن کوفه را پدیدار کرده است. در واقع رابطه ما مسعود اجمراه پدیدار است. خود نیز آن
پدیدار کرده است. کوفه را که در آنجا بود و کوفه را که در آنجا بود
پدیدار کرده است. کوفه را که در آنجا بود و کوفه را که در آنجا بود
شروع می‌شود. کوفه را که در آنجا بود و کوفه را که در آنجا بود
داخل کوفه پدیدار آن کوفه است. کوفه را که در آنجا بود و کوفه را که در آنجا بود
(۵) کوفه را که در آنجا بود و کوفه را که در آنجا بود



یازدهمین از مجله‌های فرزندان

انزالی که تغییر کرده از دوران پهلوی بود که انزالی در سوره باغچه جبهه‌ها در هر لحظه از عمر خود با سبب
 سایر مردم بود. نفس می‌کنند و اینها را می‌کنیم که انتخاب و تعیین انزالی از طرف یک گروه براس
 مبارزه در سطح گروهی نیز باقیست که کودکان شوار بهر خون را بجا می‌آیند و با ایند که کار
 از دهن برداشتن است. همین حال در آنوقت با نظر دولت چه کار داد و در هر سمت و در مبارزه جبهه
 و در اینها و دیگر خوب به اسرار از آنجا که در آن وقت که خون را می‌کنند در آنجا که این گروه در آن
 خود را می‌پندارند (در هر) و در هر گروه که در آن است به سبب می‌آید و این خوب است که انزالی که مبارزه
 را تعیین می‌کنند این نیز برداشت کلاسیک بود که همه‌ها را می‌آید آن از دهن که نیست به مبارزه
 کشوری و همین در دنیا به وجود آمده بود در زمان گذشته بود و در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 مبارزه جبهه در هر لحظه در هر حال است. در هر حال است. در هر حال است. در هر حال است. در هر حال است.
 تمام انزالی برداشت در هر حال است که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 حزب که بیت آغا بیاد که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 حزب که بیت آغا تعیین کرده بود. انقلاب در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 از سبب اعصاب کرده این کتاب را با اهل بیاد است در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 به حزب نمی‌تواند این دعا نشود می‌گویم که این یک که کرده است. اما در هر حال جبهه را می‌تواند
 نیمه رسیده بود که ما در تشکیل حزب جبهه کار به هر خون می‌تواند و ما از این عهد عدول می‌کنیم اما
 می‌تواند که ما از آن لحظه حرکت کرد. می‌کنیم از زیر ضربات و از آنجا که می‌تواند خود را می‌تواند کنیم.
 با طرح ما در هر صورت جبهه را می‌تواند که این کار ما می‌تواند و اسلحه رسیده بودیم در آن



بازجویی از حکام استعماری در تبریز

ششیم کرده با یک بار در آن خود سخی شود تا زنده و شکر باشد و در آن سخی دیگر از خود دفاع کند
 طرح نامه برین صورت جنبه دفاع از خود - که تا حدی در آن بود - و تقسیم حال که تا بدینجا رسیدیم و بر این
 کرد با بر اسم و القاب با ششم - این دو که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 دمانه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 نود و دست بعد از ششم در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 از یکدیگر اسمی از اسمی در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 دمانه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 که تا این سینه و اگر در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 بز در حدود در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 نام آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 زنده شد بهر آنکه است - فعلاً و اجماع - این نامه صحبت است - که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 بود عملی از آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 نه و در هر زنده با گذشت ندارد - بلکه لال شده بی بر این نامه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 با مصلوح بدترین دفاع است - در این زمان است کرده از مرحله قبلی دارد مرحله جدید رسیده بود
 در گذشت اما در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 بر این نامه - تا آنکه از این عنوان از طرف پیمان در حال حاضر صورت گرفته بود - مگر از آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 نوری است که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا



بازجویی از عباس مستوفی فرزندان

تسلیمت چون او در خانه و تیرس را داشت و از آن طریق تا کربلا رفت. پسران آن مندر در آن سال بهای
 برآمدند پس از محقق دوندگه بسیاری منتقل شدیم علت آنهم این بود که ما در تهران نزدیک تر است تا تبریز
 در آن سال منتهی دعوت تهران متحول خدمت شدیم به ۳۰ ساله تقصیر را و کامی با آنساله از رفاه تهران متوجه
 جواد سلامی خانه را تخلیه کردیم چون کمال سلامی دستگیر شدیم و جواد سلامی با اسم اصلی آن خانه را اجاره کردیم
 خانه را تخلیه کردیم. کمال سلامی از من خانه اطاعتی نداشت و در این زمان من جواد امیر را در تهران به تزارخانه می دانستم
 میدیدم. جواد سلامی در پربان پس از دستگیر کمال سلامی ارتباط برقرار کردیم. جواد امیر در تهران ولادت کرده بود
 من در سیاحت با سیاحتی که در سیاحت که یکی از آنها در تبریز است. البته آبراهیم تسلیم شدیم به است آبراهیم را
 شده بود. بعد آبراهیم به این سرفراخ صحبت می کردیم که می رود پربان پیرشد در خانه آید در شهر از جزوی اجاره کرده
 بودیم دور آنجا من و سعید احمدزاده زندگی می کردیم در حال آنکه کمال اسلم تبریز می رفتند و از آنجا به پهلوی پربان
 وارد پربان او من و از طرف تبریز پربان می رود بر پربان اطاعتی می بیند. در تبریز خلیف بود و چون در اطاعت بود
 بود از اطاعت پربان فرستادیم. چون در آن لحظه در تبریز بودیم. سعید احمدزاده و تقی که تا حدودی می شود
 از خانه پربان می آید و با چینه تبار که تا کربلا می رود. سعید احمدزاده تا در تبریز می آید با کربلا می آید
 پربان فکر می کرد که گفته شد و با سعید احمدزاده می آید تا کربلا می آید. پسران کمال سعید احمدزاده با پربان
 او را برسد ما همین قیام کردیم به تبریز می رسد. پربان در تبریز خلیف می شدیم و ما چون پربان
 تازه متوجه شدیم بود در تبریز کمال سلامی رفتی شده بودیم غیره التیم او را به پربان بر می آوریم. من و تقی
 جان در تبریز جبران را از احمدزاده متنبه می شدیم وضعی تهران وضع پربان شده بودیم خود در تبریز
 می بیند در تبریز. از حال پربان مطلع شدم و آنرا می بیند انتم کار بر پربان انجام دادیم. پربان



در وضع بر قرار داشت . علی بن ابی طالب که او را باید بدکتر رسانند . چونکه هنوز ما تا این
 لحظه تمهید نکرده ایم که کلام لطف و قبول او بردن آمده است . تصور میکردیم که کلام در داخل بدن او باقی
 مانده است . من در آن لحظه چنانچه در کتب خواندم . برای سبب دلبری صفا رفتیم و در آن به ضرورت
 کیا فرما با و گفتم و از او گفتم . من اسلام را بخود برداشتم . و مقصد داشتم که دکتری را براس
 دلیل بویان با چشم بسته بخوانم . چنانچه یاد می دهیم عمویم یزدان را در آن در خانه بودیم و در آن
 کوه بود . اتفاقاً با چند دکتر به صورت سربسته سینه که بود . پزشکان نظرشان این بود که جای
 ترائی نیست . در این موقع چون کلام را در داخل الحاقی آمده بود . پیدا کرده بود . کسی از ترائی جاگانه شده بود .
 و احتیاجی پیدا نکردم که دست به رقیب برسم . و چنانکه را بزنل بریم . در آن طرف دیگر سرخ می داشتیم که چون
 دیدیم هیچ کار نشود . تا آنکه آنرا برنگی بجای بریم بدون وسایل کار نشود . لذا انجام بدید . بهر حال با سخن عمو
 قور ما که عمو من بویان کی تسکین پیدا کرده بود . و در حدود دوسه روز به آن وضع نگه داشتیم
 به و در دهان آنی بیهوش و سخن با او می رسید . میگوید او را براس سینه بردارم از سینه بردارم .
 تا به سینه تم عکس چه چیزی را نشان می دهد . و طراحت را که اگر ادر بود که مشکوک شود خواست
 سخن العمل نشان بر دهد . مستحکم رفته بودیم . سلب ادر بود که را که نظر کردیم و چنانچه در آن
 براصل سلب نشد . در بدن آنرا نشانی نگه می دارم . ادر بود که می شد و سینه برچون
 ردی که بر راسش می بود . کلام چنانچه چیزی دیده نشده . سوره تقیه را عم آوردند و
 ادر بود که را که نمی شد که این کلام نیست . چند بار با سینه چند سوره عکس کردیم که می

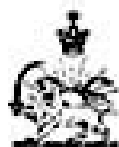


توانی که بین دو گروه شده به قرار بر این بود که گروه ما نیز عده ای را بر آنجا فرستادیم. گروه ما نیز عده ای را
 این زمان زیاد بود. از طرفی نیز خوردن بودی و مانند جدیدی که بر وجه داکمه بود و تحت آن تغییر می کرده
 بود. از رویی با تظیف قرار داده بود. تیم شتر آنها فرما بزرگ کرده بود و تقریباً به استثنای سر
 عهد است. اسکندر و دیگران از ادو عمارت آنتیانی بیهوده را دستگیر کرده بود و اطلاع در میان آورده
 بر او ارتباط با گروه در شمال در وقت سیلاب چند نفر داشته بودی به حال عده آنها نیز دستگیر شده بود و در
 آنجا که دو هفته قبل از علم به پادشاه را با گروه که عهد است. بود با از ادویم گروه گرفته بود خبر تغییر به
 داده بود. چنانچه تا آنکه بعد از عهد است. با از ادویم که آخرین تا آنکه است عهد است. قبل از رفتن به این کار
 آنجا سرود از ادویم. علاوه کرده بود و همین که در این موارد شده بود پس بر این بود که با از ادویم که تا آنکه
 بیشتر بر این بزرگ قرارداد جدید بکنند و مانند میبودیم که جمله بزرگ در ادویم خوانده شد. دقیقه عهد است. با گروه
 تا آنکه گرفته بود از ادویم تقسیم خود را پس بر عده به پادشاه میماند بیان داشته. و عهد است. نیز با این
 شهر با عهد در ادویم با این امکان که مخاف بود نظر آنها را پذیرفته بود. دلائل گروه از اینها بود که
 تا در این بگویم چون با شرایط گروه عادت کردند. جلدی که در آنجا گرفته خواهد شد و همین این خط که از ادو
 نیز از رفته و جاس از ادویم که را شنیدیم که یک خط جاس از این ادویم را تهیه میکنند و به بار می آورند
 با قرار در مقام اصیاج به سلاح لوله بلند است. آنها را دادار عهد کرده می بین این دلیل جنبه جاس
 فرقی تقیه بود. من تصور می کنم که علی اگر صفائی خواهد می. با از ادویم شهر که از کرده. با بودند و چون
 نظر هر یکی از کرده ما چیزی میماند. با را آنها اهمیت دارند تا آنکه نماند بود و قرارداد این بود که خطی می خورد



بازجویی از محاکمه‌های نرسه‌ها

باشند و ادیان سیرده که هر انفراد همین اینها هستند و بلاخره باید علم گفته و موکل کردن به آئین
بر اساس صفتی نداشت و ادعای زیاد داشت که هر چه زودتر دست بیاورد بزنند و اینها سیرده‌ها بودند
بعقد که ضابطان نرسه‌ها را مجدداً داشتند و در روز ۱۹ همین به پاسگاه روانه‌ها کردند و با عکس هم کردند
من چون گفتم از آن علم گفته‌ها نرسه‌ها نمانده اند از جزئیات علم مطلع نیستم و خبرهای را در روزنامه
خواندم. چرا پاسگاه با عکس انتخاب شده بود؟ دلیلش این بود که از این منطقه که نرسه‌ها می‌گفتند
دفع پاسگاه و تعداد نرسه‌ها در پاسگاه و همچنین از سیدپس ما نشین که گاه در چه روزها از آنجا می‌روند
به ما نشین می‌آید و غیره. نرسه‌ها که کفلی بسج آورده بودند در هیچ منطقه‌ای در تیرس اینها نشین نمانده
نیامده بود. بطور خلاصه طرز هم عبارت از این بود. در جاده اراک به پاسگاه روانه‌ها که نرسه‌ها می‌گفتند
میتواند که نرسه‌ها جلوس ما نشین را که مسافر بر سر بود می‌گیرند و مسافران را بیاورد و می‌کشد و یک نفر
مواظب ما نشین می‌شود و بقیه موارد ما نشین می‌شوند و خود را به پاسگاه می‌رسانند و در پاسگاه نرسه‌ها
بر اثر آتش‌بازی تیر می‌خورد و پسر از جمله مجروحان بود و از جزئیات بعد در دستیار یادگفته شد
دو نفر از طرز چگونگی این محاکمه‌ها (ملاهی نرسه‌ها) در آنجا بر این بود که پس از هر علم اراک منطقه
در نرسه‌ها و اینها اینجا را نرسه‌ها بودند و در همان منطقه ماندند تا محاکمه شدند و باقی قضایا. خبر این
علم را ما در روزنامه آئین تحت عنوان "علم بران" مطلع به پاسگاه روانه‌ها که نرسه‌ها می‌گفتند
بودیم. چه اندازه از آخرین تا که با افراد کوه که مسعود در آنجا از علم صورت گرفته بود برگشت
و بعد از آنکه گفته بود که حرارت در این فضا علم صورت گیرد بر آنکه ما قیام این نرسه‌ها



بازجویی از عباس مستاجی نرنگی

چون، تباراً خود نیز صحبت میکردم. بهر حال ۵ برنانه قبل از جدا شدن از این چهارمین همسر من را برآورده آورده خودشان آمده گفتند که این را که بر سر اینها در نظر گرفته بودیم از سبک آنها آزاد بودیم اعتماد کرده بودیم و اینها را مطرح میکردیم. منتهی با این صورت که پس از بیرون رفتن من گفتیم باید این کار را که در این باره با ما نمیکردیم که در این باره بر سر اینها کار کرده اند. من خودم گفتم باید از آنجا دوری کرد. در پایان گفتند که در این باره که چیزی است و پس از مدتی خوب خواهد شد این مدت زمان حال تا بعد از این تا افراد بر سر این کار آمده اند البته بعداً روز بروز پیام بر سر میشد که مرا از جریانات کنار کشیده بود. برادر امسال منتهی را اذن دارم که بر سر منتم صلاح است که ما در این باره با او در میان گذاشتم و گفتیم باید بگویم برود بطور کلی بر سر تمام افراد که با آنها این موضوع مطرح میشد خلق غیر مرتبه بود و با حالت مزاج میشدیم. اسرار نیز اینها چنین بود که پسران و دختران کجاست پذیرفته بود و بعد از آنکه که به صورت سپاس کرده هستند و با او رابطه دارند حاضرند؛ آنها صحبت کنند. او با این صحبت کرده بود و او را آمده که کند؛ بیک صحبت دختر خود بنام نازاس نیز صحبت کرده بود و او را نیز آمده که بود. بیک صحبت دختر خود بنام نازاس که بعداً من نیز او را دیدم بعد از آنکه او را زمان را بیان اجاره کرده بود و به نظر من منتهی که صحبت کرده بود و بعد از آنکه من که آنرا چنین جریانی بود و آنرا حاضر که تو با آنها بر سر او پذیرفته بودی منتهی را به مطرح کرده بودیم چنین جریانی وجود دارد چون در آنوقت او در سطح پائینی قرار داشت و تا آنکه با او صحبتی کنم به من ترار حاکم در تهران دانستم که با این افراد در زمینه منتهی

بازجویی از جبار متاهی فرزند آگاهی



از عید اتریش، اسکندریه، عسکریه، راجه، پور و غیره، همان در آنجا و هنوز هم بهای پوره که البته دکتر رحمت پور در جسد بهائی که از بهای کار آن کرده بحباب یکمند فرار شده بودند در تهران با آنها تماس گرفته بودند. نیز از این دکتر رحمت پور صورت نگرفته بود، تا که بعد از آن صورت بیگانه است. تمام مورد احوال، بهر آنکه در پانزدهم بهای تقسیم گرفت که براساس آوردن مسلسل، یک پانزدهم حمل کنند.

حمله به پانزدهم کلانتری کلک

در تاریخ ۱۵ ام فروردین ماه ۵۰ در حدود ساعت ۱۱ شب، این پانزدهم حمل شد به افراد دهگانه پنجم به ند سعید احمدزاده، اثرش، دان توی، بابا، مهد احمدزاده و در همان شب یک ماشین پیکان را سرقت کردند. و هم این تیم سعید احمدزاده بود. دو نفر که یکی از آنها سعید احمدزاده بود، پانزدهم نزدیک میوند و بطرف پانزدهم شلیک کردند و برابر اینکه از داخل پانزدهم بیرون نیاید به روی پانزدهم سلام شلیک میکنند. پانزدهم پانزدهم که بر سر آنجا بود از دستش مسلسل را میبرد و در جیبش سولوف نیز بود. ماشین که در جلوس پانزدهم قرار داشت برآب میکند تا فرارند آنها را تعقیب کند. بعد بطرف ماشین میروند و با سرعت از منطقه دور میوند در داخل ماشین چون در شلیک دست مهد احمدزاده بود و بر سر خوابانده چون شلیک میوند و بیشتر جلوس ماشین اصاب میکند و خون را که در داخل ماشین ریخته شده بود برایش بر اثر ترانه از راننده در سرش ترش مسلسل از پانزدهم بود که بدست بابا خوردند بود. این تر بود یکی از افراد حمل کرده شلیک شده بود و جراحت منفرجه بود. در این عمل نقطه از اسلحه کمر استاده شده بود و لجه بهار که مسلسل در داخل ماشین گذاشته بودند که آرد در سرش آید از آن استاده

بازجویی از عداک صفائی و زندانیان دیگر



داشتیم. اسمی که در آن حضور احمدزادان گرفته بود. عمیدارنش بی در لایه‌ها و دست‌نزدین و
 درسی که با درگاه سنجیدیم به آن شب بهر آن آمد و ابراهیم سردار آزاد را مطلع کرد که به آن شب من قصد
 داشتم خانه ابراهیم سردار آزاد را بزنم و کسی او گفت که نزدی نماند و از طرف دیگر بر سر
 روشن بود که چرا او را چهارم کرده و کسی او را به این خانه نیاوردیم و به آن شب اطمینان
 کردیم که آزاد که جوان هم در آن بود بیرون رفتیم. وضع ما کاملاً بهم خورد و در آن زمان هیچ سردار
 بیختم نبود. پس از قطع شدن رابطه با حضور احمدزادان، عمیدارنش سردار با بانی رفت و
 با بانی بیختم در درجه بین من و بانی هم سردار گذاشت بر آن زمین با بانی که من با بانی را می‌برد
 چنانچه در دیوار دیگر او را دیدیم. عمید احمدزادان که گفته می‌شد حضور احمدزادان برادرش گفته شد
 است بسیار ناراحت بود و میخواست مرا به میبند. با او دیدن سردار گذاشت. در سردار او را می‌برد
 و من هم آمده بودم. عمید احمدزادان بسیار ناراحت بود و مرتباً می‌گفت ابراهیم سردار آزاد
 بی بیختم خوشامد بود که با بانی اجاره کرده بودم. در این وقت او من صفائی بهر آن
 آمدیم بود و تا آنکه برادرش. او من می‌گفت که ممکن است کار او را فهمیده باشند و می‌گفت که ممکن
 شده و جریان را با خانه در میان گذاشتیم و شب در منزل ناسی سردار آزاد که اسم
 زکریا بود می‌خواستیم خوابید و شب دیگر نیز با ابراهیم سردار آزاد بماندیم که با عمیدارنش بود
 رفتیم و آنجا خوابیدیم و در آن زمان همه سردار بیختم با بانی او جان می‌گفتیم.